

از مقام امارت، اشاره است

اوراق بخت تو ز ازل پاره پاره است
 بر صورتت نوشت خدا " این هزاره است"
 قسمت پیاده کرد ترا، در دیار من
 بابا به قهر گفت ترا " این چکاره است"
 آنجا که ثبت، شهرت اجداد می کنند
 نامت حسین و نام جدت، یک شماره است
 وقتی رسید، نوبت ضابط شدن برات
 بابا اشاره کرد که او، " بد قواره است"
 همسایه قتل کرد و ، گرفتار تو شدی
 آیا کدام جرم ترا، این کفاره است
 سودا شدی چو برده و، تبعید از دیار
 گفتند از مقام امارت، اشاره است
 فهرست دردها که غدر* گشته ای برار
 بلدی* نجات، قنجی* از تو چی چاره است

دانم که با قلم ، ز همه پیش رفته ای	دانم که از تفنگ دگر، سخت خسته ای
دانم که تا رسیدن، بالاترین مقام	با بچه های کوچک خود شرط بسته ای
دانم که سال هاست، دگر برده نیستی	آن بند ها که وقت، ز پایت گسسته ای
دانم که در رقابت معقول بارها	پُشت حریف، سخت سرت را شکسته ای
دانم که بند نزد تو حرفیست مبتذل	چون تو زبند دیر زمانیست رسته ای

لیکن قلم، دفاع تو در این نبرد نیست
آتش گرفت غزنه، ببین، جنگِ سرد نیست
آتش زدند، شهر تو و خانه‌ ترا
قانع ولی حریف، ز کاری که کرد نیست
رنگی بزن به چهره که سرخ است کربلا
جایی برای قامت خم، رنگ زرد نیست
غزنی برات، زنگ خطر بود، هوش کن
جمعی ست در خطر، خطری بهر فرد نیست
یا اینکه که فلج گشته غرورت هزاره مرد!
یا اینکه با غرور درین خیل مرد نیست!

شریف حکیم

اگست ۲۰۱۸ سدنی

* غدر

* بلدی

* و قنجه کلمات هزاره گی اند، که به ترتیب بسیار ، برای و همراهی معنی میدهند.

